استخر شاه عباس

شاردن

نه تاب بازگشتن و نه راه پیشرفت‏ سر تا بپا تحسر و بهت و ندامتیم‏ -5- اشباح دوستان زکف رفته،پیش چشم‏ از دور مثل سایه نمایان همی شوند نجوی کنان و برره ما دیده دوخته‏ آمادهء رسیدن مهمان همی شوند! -6- جان برگرفت چشم امید از بساط عمر تاب و توان نماند بتن در بسیط خاک‏ از آستانهء ابدیت بگوش هوش‏ هر دم ندا رسد که برآئید از این مغاک! -7- یک روز داشتیم بدل عشق زندگی‏ عشقی بزندگانی پرشور و انبساط امروز هم بود دل ما مملو از امید امید آنکه جمع شود کم‏کم این بساط

در نوزدهم در نتیجه خستگی زیاد مرکبها،مجبور شدیم که در کاشان بمانیم. بالاخره در بیستم از این شهر خارج شدیم و هفت فرسنگ راه رفتیم دو فرسنک‏ اولیه از میان دشتی طی شد که شهر مزبور در آن بنا شده است.بقیه راه را معابر کوهستانی بسیار مرتفعی تشکیل می‏داد که سهل العبور بود.در ارتفاعات یک‏ کاروانسرای بسیار عالی دیدیم و جلوتر برکه‏ای مشاهده کردیم که از آب بارانهای‏ اطراف و برفهای مذاب کوهستان تشکیل شده است.مردم کاشان از آبهای این استخر بقدر احتیاج پائین کشیده استفاده می‏کنند.

شاه عباس کبیر سدهای سدیدی در اطراف این استخر کشیده است تا آب‏ در آنجا تمرکز یابد و از اتلاف آن جلوگیری شود.بدستور این شاهنشاه‏ جاده‏های خوبی نیز در این حدود برای تسهیل عبور و مرور مسافرین ساخته‏ شده است.